



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه بوادران غفاری، پلاک ۲۶ تلفن: ۸۸۹۸۶۸۹-۳۷-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۸ تلفن اگهی:۵۰-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳ توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ چاپ گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲ www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر:۱۴:۱۸ اذان مغرب ۱۸:۱۳ اذان صبح فردا ۵:۱۶ طلوع آفتاب ۶:۴۰

در گذر تاریخ

روز زن و زمین روز فداکاری



نوشیروان کیهان‌زاده

روز زن و زمین در ایران‌زمین

از هزاران سال پیش در ایران زمین پنجم اسفند (سپندارمذ) روز زمین بود و آیین‌های آن برگزار می‌شد. ایرانیان از عهد باستان همه تلاش خود را به‌کار می‌بردند تا زمین (محیط زیست) آلوده نشود. از آنجا که زمین، مادر و زاینده محصولات و هستی‌بخش است و ایرانیان باستان زنان را نیز دارای همین منش‌های خوب تشخیص داده بودند بعداً روز زمین به «روز زن و زمین» تبدیل شد و «روز فداکاری‌ها» قرار گرفت. برگزاری آیین‌ها و گرفتن جشن به مناسبت این روز، قدمت تمدن ایرانیان را ثابت و جهانیان را نسبت به آن وادار به تعظیم و احترام می‌کند. پس از ساسانیان، برگزاری آیین‌های این روز ملی هم کمرنگ شد ولی آن گروه از پارسیان که در پی حمله عرب جلای وطن کردند و نیز ایرانیان زرتشتی نسبت به آن وفادار ماندند که به‌منظر می‌رسد به تدریج دوباره دارد رونق می‌گیرد. «جمشیدنوشروان مهتا» نخستین شهردار کراچی که یک پارسی بود تلاش بسیار کرد که پنجم اسفند در شبه قاره هند روز «زن و زمین» شود. در آن زمان هندوستان متعلق به انگلستان بود و «هندوستان انگلیس» نام داشت. جمشیدنوشروان که به میهن نیاکان (ایران‌زمین) عشق می‌ورزید این تلاش خودرا از سال ۱۹۱۸ آغاز کرده‌بود. وی که ۱۲ سال شهردار کراچی (در آن زمان یک شهر هندوستان در ایالت بسند) بود و مدارس و بناهای متعدد در آنجا ساخت و به یادگار گذاشت و پیشاهنگی پسران را به وجود آورد یکم آگوست ۱۹۵۲ در ۶۶ سالگی درگذشت. مورخان تاریخ قرون قدیم و وسطی «زن ایرانی» را نمونه نجابت، وفاداری، شرافت، اخلاق، فداکاری، گذشت و مهربانی اعلام کرده‌اند که این منش همچنان حفظ شده است. در تاریخ ملل دیگر به موارد متعدد از بی‌وفایی همسران دولتمردان و سیاستمداران معروف اشاره شده است که تاریخ باشکوه ایرانیان عاری از این ناپاکی‌هاست که افتخاری است بزرگ و نشانه تمدن ایرانی.

پیدایش پایوبلیسم – از کاوه آهنگر و اسپارتاکوس تا به امروز

پایوبلیسم به‌عنوان یک استراتژی سیاسی ۲۶ قرن و شاید هم بیشتر قدمت دارد و طبق حکایات، با قیام مردمی کاوه معروف به آهنگر و از ایران برخاسته است. «تاریخ» از اسپارتاکوس به عنوان دومین پایوبلیست جهان نام برده است که در نیمه قرون یکم پیش از میلاد بزرگان و اسیران جنگی را متوجه نیروی عظیم خود گذشتن از جان به خاطر رهایی و حیثیت) ساخت و با این نیرو با امپراتوری روم که ظلم و ستم را پیشه کرده بود به جنگ پرداخت. در روم باستان آن دسته از امپراتوران رومی که ضد سنای این امپراتوری بودند و سناتورها را جماعتی خودپرست، سودجو، کارشکن و امروز و فردا کن می‌دانستند و برای تصویب طرح و برنامه‌های خود به آرای عمومی مردم (فرزاند) متوسل می‌شدند («پایوبلیست» می‌گفتند که از واژه پوپولوس (پپیل = مردم و معادل «هماگویی» در یونانی) گرفته شده است. در انگلستان «له ولاری» از این دست و حامی مشارکت عوام‌الناس در امور حکومت و تامین حقوق و رفاه آنان بودند و در عین حال بر منافع ملی و خصلت‌های فرهنگی تاکید داشتند که الیت‌ها (شراف، خواص و نزدیکان پادشاه) به دلیل منافع خود گاهی منافع ملی و حتی رسوم فرهنگی و کهن را وجه المصلحه قرار می‌دادند و فدا می‌کردند و…

مولفان تاریخ عقاید دازرورز پایوبلیسم نوین به مفهوم یک فلسفه سیاسی را در نشست انجمن «اروندینکی» مرکب از اندیشمندان وقت و عمدتاً روس در فوریه سال ۱۸۷۰ نوشته‌اند. در این نشست، «پایوبلیسم نوین» بر پایه حمایت از حقوق و نیروی عوام‌الناس (کامان پپیل) در مبارزه با الیت‌ها و افراد شاخص و صاحب امتیاز و ضدیت با این طبقه (که در برخی جوامع، اشراف و رجال خوانده می‌شدند) و لغو امتیازهای آنان و تامین برابری، برادری و آزادی‌های مردم معمولی تعریف شد و پا به عرصه وجود گذارد و چون بر ضد امتیازات طبقات ممتاز و خواص جامعه بود و خواهان حذف سلسله مراتب و تغییر سیستم‌های سیاسی و اجتماعی و بازگشت به خصلت‌های اصیل انسانی، به سرعت جهانگیر شد.

طلا در ایران سال ۱۳۵۳ بر گرم ۴۲ تومان
ششم اسفند ۱۳۵۳ (۲۴ فوریه ۱۹۷۵، چهار سال پیش از پیروزی انقلاب) دولت وقت به مناسبت نزدیک شدن نوروز، بهای طلا را بر کیلوگرم ۴۱ هزار و ۸۷۵ تومان (هر گرم ۴۲تومان) اعلام کرد که خبر آن همان روز از رادیو- تلویزیون پخش شد و در روزنامه‌ها به چاپ رسید. بهای هرگرم طلا در ایران در یکم اسفند ۱۳۸۸ ۲۶هزارو ۸۷۰ تومان گزارش شده بود که ۶۴۰برابر آن زمان است.

شرح



عکس: رضا مصطریان

«سایه» ۸۵ سالگی
بر سر «هوشنگ ابتهاج»

در این سرای بی‌کسی*

جز تن و تنائی چند، بقیه بزرگان صاحب سبک شعر نسل پیش از من و نسل من، همگی رفته‌اند و در گذشته‌اند و آن تنان بازمانده نسل پیش از من، چهار تن‌اند؛ سیمین بهبهانی، هـ. الف، سایه، مفتون امینی و یدالله رویایی. و هر کدام نیز با سبک و بیان ویژه خود؛ یدالله رویایی با شعر حجاز، مفتون امینی با شعر سپید آندیشه‌ورزش، سیمین بهبهانی با اوزان دوری غزل‌های نایش و سر انجام هـ. الف، سایه با غزل‌های حافظ‌وارش و از نسل من نیز تن و تن‌هایی از جمله دکتر محمدرضا شفیعی دککنی، دکتر خوبی، محمدعلی سپیلو و احمدرضا احمدی که غیر از احمدرضا احمدی که از آغاز زبان و بیان ویژه خود را داشت، سه تن دیگر از واپسین کسانی هستند که هنوز در فرم‌ها و اوزان نیمایی، شعر می‌سرایند و می‌گویند؛ اوزان و فرم‌هایی که ظرفیت‌های عظیمی برای سرودن و گفتن دارند که متأسفانه نسل بعد از من از آنها غافل‌اند و متضرر. از نسل بعد از اینها چندان نالی نمی‌برم که هستند شاعرنی همچون علی باباجاهی، سیدعلی صالحی و شمس‌انگوردی و دیگری و دیگری دیگر و نسل شاعران بعد از آنها تا بخوانید هستند و خواهند بود و هر کدام به سهم خود چراغ را روشن نگاه خواهند داشت. و اما در اینجا صحبت از هـ. الف، سایه است؛ یکی از چهار تن شاعر بازمانده از نسل پیش از من، در یک کلام بگویم که غزل‌های حافظ‌وارش را سال‌های سال است که دوست



جز تن و تنائی چند، بقیه بزرگان صاحب سبک شعر نسل پیش از من و نسل من، همگی رفته‌اند و در گذشته‌اند و آن تنان بازمانده نسل پیش از من، چهار تن‌اند؛ سیمین بهبهانی، هـ. الف، سایه، مفتون امینی و یدالله رویایی. و هر کدام نیز با سبک و بیان ویژه خود؛ یدالله رویایی با شعر حجاز، مفتون امینی با شعر سپید آندیشه‌ورزش، سیمین بهبهانی با اوزان دوری غزل‌های نایش و سر انجام هـ. الف، سایه با غزل‌های حافظ‌وارش و از نسل من نیز تن و تن‌هایی از جمله دکتر محمدرضا شفیعی دککنی، دکتر خوبی، محمدعلی سپیلو و احمدرضا احمدی که غیر از احمدرضا احمدی که از آغاز زبان و بیان ویژه خود را داشت، سه تن دیگر از واپسین کسانی هستند که هنوز در فرم‌ها و اوزان نیمایی، شعر می‌سرایند و می‌گویند؛ اوزان و فرم‌هایی که ظرفیت‌های عظیمی برای سرودن و گفتن دارند که متأسفانه نسل بعد از من از آنها غافل‌اند و متضرر. از نسل بعد از اینها چندان نالی نمی‌برم که هستند شاعرنی همچون علی باباجاهی، سیدعلی صالحی و شمس‌انگوردی و دیگری و دیگری دیگر و نسل شاعران بعد از آنها تا بخوانید هستند و خواهند بود و هر کدام به سهم خود چراغ را روشن نگاه خواهند داشت. و اما در اینجا صحبت از هـ. الف، سایه است؛ یکی از چهار تن شاعر بازمانده از نسل پیش از من، در یک کلام بگویم که غزل‌های حافظ‌وارش را سال‌های سال است که دوست

یک عمر آرزو، یک عمر انتظار

هاشم جاوید، نویسنده

عمریست که آرزوی دیدار «سایه» را دارم. از همان روز که غزل: «نشود فلش کسی آنچه میان من و توست / تا اشارات نظر نامرسان من و توست» را خواندم شیفته زبان روان و احساس ناب و گرم آدم و شدم و با گذشت روزگار، آتش این آرزو گرم‌تر شد. در این سال‌های دراز شاعران بسیاری را دیدم و با آنها آشنا، همشین و دوست شدم. پیش از آن در دانشکده تهران با «مصطفی رحیمی» و «شاهرخ مسکوب» و «سیاوش کسرایی» در یک ردیف کلاس می‌نشستم. با آن دو همچنان سال‌ها دوست بودم اما با سیاوش کسرایی همدل و همدم شدم. به خاله نقلی او پشت مسجد سپهسالار می‌رفتم. او هم به امیرآباد که کوی دانشگاه و بهشتی از سبزه و گل و آب و درخت بود به دیدن من می‌آمد. در سایه آلچیتی که از شاخه‌های افشان در بین معدون کنار جویی ساخته بودم شعر می‌خواندم و گذشت جهان گذران را می‌دیدیم. دوبار هم به خواش من به شیراز آمد و با دامنی از یادمانی خوش بازگشت. چند سالی پس از آن در نوروزی خرم و خندان، مجتبی مینوی، دکتر خلاری، دکتر باشراف و دکتر محمود سنایی به شیراز آمدند و در باغ آشنایی منزل کردند. در آن سفر دکتر خلاری به این جوان نوجسته چندان مهر و لطف کرد که پس از آن، آشنایی‌مان در تهران به دوستی انجامید. در سال‌های دراز اقامتم در تهران تا آخرین روز زندگی برپایه او این دوستی گرم‌تر شد. همه‌ها در باغچه باصفای او در چهارهار حسایی شمیران که آن را «سراچه» می‌نامید گرد می‌آمدیم، اول جهانگیر و محمود تفضلی و اسمعیل صرامی بودند. آنگاه دوره هفتگی دیگری برگزار شد که سیمین بهبهانی هم گاه شمع آن محفل می‌شد و غزل‌های نوساخته خود را می‌خواند. گاه و بی‌گاه هم سیمای مهربان و سرشت انسانی و شعر نازنین فریدون مشیری بر آن گرمی و روشنی می‌افزود…

با این همه اگر سایه را نمی‌دیدم جوابی حال و دوستاندار اشعار او بودم و همچنان آرزومند دیدار او خدمت بزرگ و یادگار ماندنی او در رادیو و تلویزیون بر ارادتم افزود، سایه شعر و موسیقی و ادب فارسی را در آن سازمان سر و سامان بخشید. طبع بلند، ذوق سلیم، کاردانی و عشق و مشکل‌پسندی او این دو هنر را چنان بالاد کرد که جایی برای شعر عامه‌پسند و موسیقی بازاری نماند. حاصل رنج بسیار او گنج گرانی است که همواره سرمایه کلان این دستگاه عظیم خواهد بود. جز این سایه نشان داد که در زندگی از تنگ‌نظری و خودپسندی و خودنمایی و خودستایی بیزار است از آن رو محب صادق و مرید معتقد فیروان یافته که اهل مریدبازی و دکان‌داری نبوده به همین سبب از مصاحبه‌های تبلیغاتی و بدبسته‌های مطبوعاتی و عکس و



یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴، ۲۵ فوریه ۲۰۱۳، سال دهم، شماره ۱۶۸۰، ۱۶صفحه

آیین پایانی جایزه داستان «بیهقی» بر گزار می‌شود

مراسم پایانی نخستین دوره جایزه داستان بیهقی شششنبه، هشتم اسفند، در تالار ایوان شمس برگزار می‌شود. بنا بر اعلام، این مراسم از ساعت ۱۸ آغاز می‌شود و طی آن نشست‌ی با حضور داوران مرحله دوم، ایوتراب خسروی، اسدالله امرایی، محمد اکبرپور، محمدعلی علومی، احسان شاه‌طاهری، میثم غفوریان صدیق و مهسا جریعلی بر گزار می‌شود. همچنین بخش اصلی این مراسم به اهدای جوایز برگزیدگان نخستین دوره جایزه داستان بیهقی اختصاص دارد. این جشنواره از سوی کانون آوای هم‌اندیشان جوان و انجمن داستان بیهقی بر گزار می‌شود.

برج و مناره

نبود «پرسه» در برج میلاد



مهدی افشارنیک

● به مهم اینکه؛ نماد تهران این روزها، چه است؟ بعد از مکئی چند ثانیه‌ای معمولا و غالبا پاسخ‌ها «برج میلاد است.» اما در نمادشناسی «چند ثانیه» هم زیاد است. نماد تصویری هک شده در ذهنیت عمومی است که چنان نیاز به جست‌وجو و کنکاش ندارد. پیشش به توافقی گرم است که شخصیت اجتماعی و فرهنگی آن گروه و مسلک و آیین یا جامعه، تأییدش می‌کند. چند ثانیه یعنی یک لکنتی در میان است. پاره‌ای توافقی‌های انجام نشده و سخن‌هایی که «باید» گفته می‌شدند که یا شدند و نشنیده نشدند یا در وقت خودش درست بیان نشدند. برج میلاد در بین دو اتوبان بزرگ تهران قرار دارد. بر بالای تپه‌ای قرار دارد که بر محیط خود مسلط است. دسترسی به آن و ورود به محیطش، به سادگی امکان‌پذیر نیست. بالای برج و بر فراز تهران رفتن، مشمول هماهنگی و هزینه است. مهم‌ترین کاربری‌اش مخابراتی است. در انکاشف نه مجتمع تجاری است و نه مسکونی. در واقع تردد و «پرسه» که خاص زندگی شهری و مدرن امروزی است در برج میلاد رخ نمی‌دهد، خلاف برج‌های اینچنینی در دنیا. مثلا برج‌های دوقلوی مالزی که مهم‌ترین مراکز تجاری و تفریحی کوالالامپور پیرامون آن قرار دارد. بازدید از برج هم فقط شامل ساعت مشخصی می‌شود. کاربری‌اش هم کاملا تجاری است. این‌گونه است که در بطن زندگی شهری مردمش نشسته است و بی‌لکنت و ثانیه‌ای وقفه، نماد مالزی و دوران «هاهایتر محمد» بیان می‌شود. برج الخلیفه و العرب دویی نیز همین ویژگی‌ها را دارند و در زندگی شهری مردم نشسته‌اند و تردد و پرسه در آن به وفور رخ می‌دهد.

اما برج میلاد بنای جوشیدن با مردمش را ندارد. نماد باید لمس و درک شود. تا قبل از برج میلاد، تندیس میدان آزادی که آن هم به برج معروف شده است، نماد تهران بود. با اینکه توسط حکومت پهلوی ساخته شده و گفته می‌شد که به پاس جشن‌های ۲۵۰۰ساله بنا شده اما مردم آن را از آن خود کردند و مفهوم و ماهیتی «ملی» به آن دادند. تندیس‌ی که قرار بود به نماد حکومت پهلوی بدل شود نماد سبزرنگونی خود آن سیستم شد. چون توسط مردم درک و لمس شد. مردم پایش شعارهایشان را دادند و رژیعی را که دوست نداشتند، برانداختند. تردد سیاسی و پرسه‌های اعتراضی ماهیت برج شهیاد را به برج «آزادی» بدل کرد و با مردم جوشید و رنگ و قیله‌اش عوض شد. بعد از آن هم همیشه در دسترس بود و در متن جریان شهری و زندگی مردم جا گرفت و گرفت.

برج میلاد اما در تردد و پرسه‌پذیری با شهروندان دچار لکنت است. همجوشی‌اش ضعیف و به تدبیری نیاز دارد تا آن ثانیه‌ها را حذف کند. بر فراز تپه چونان قلعه و محصور بین دو اتوبان، رفاقت و همبستگی با مردم و شهر نمی‌آورد.

منبر الدوله

ماتریالیسم «تارکوفسکی» در پرش

● آخرین درسگفتار موسسه پرسش در سال ۱۳۹۱ به تارکوفسکی و سینمایی او اختصاص یافته است. این درسگفتار با عنوان «ماتریالیسم تارکوفسکی: نگاهی دوباره به سینمای تارکوفسکی (همراه با ژیزیک)» توسط صالح نجفی از دوشنبه هفتم اسفند ساعت ۱۹-۱۷، تدریس خواهد شد. علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام در این درسگفتار می‌توانند با شماره تلفن‌های ۵-۸۸۶۵۸۳۰۲ تماس گرفته یا به وب‌سایت www.qporsesh.com مراجعه کنند.

سخنرانی «بقایای ماکان»

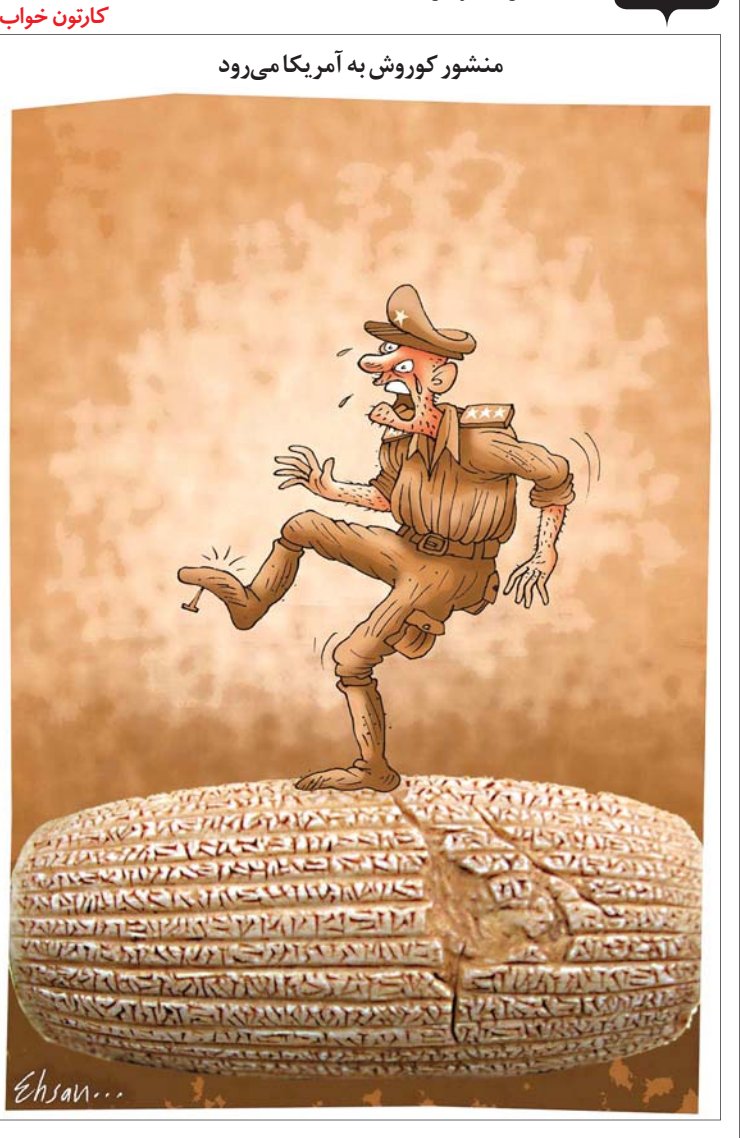
درباره «بیهقی»

● «محمد بقایای ماکان» با موضوع «بیهقی»؛ نخستین گزارشگر ایرانی» سخنرانی می‌کند. محمد بقایای ماکان، مترجم و پژوهشگر حوزه ادبیات و فلسفه، هفته آینده با موضوع «بیهقی» نخستین گزارشگر ایرانی» سخنرانی خواهد کرد. در این سخنرانی، جریبان تاریخ‌نگاری بر اساس ساختار تاریخ بیهقی که عصر حاضر مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌گیرد، این سخنرانی، یکشنبه هفتم اسفند از ساعت پنج بعدازظهر در بنیاد جمشید جاماسپیان واقع در خیابان خردمند شمالی، خیابان سوم غربی (اعرابی) شماره چهار، طبقه دوم بر گزار می‌شود و ورود برای عموم آزاد است.



احسان گنجی

ehsanganji58@gmail.com



منشور کوروش به آمریکا می‌رود

یادگار خون سرو

سایه‌ای کنار چشمه نوش

کلمه‌ها را صدا زد و گفت: قبل از دیدار با ایشان من هم شب، ساعت ابری مرا داد به تو

افتاد نگاه خسته یاد به تو

باران زد و خیس شد تن خاطره‌ها

باران زد و یاز یادم افتاد به تو

که شنید یکی از مصراع‌های آن را دست‌کاری کرد که

حالا آن مصراع دور ذهن مرا نفس نمی‌کشد.

۲ کسی با پیراهن نامرئی وقت، گوشه‌ای نشسته بود

و با دوربین عمر از ما و شکل ساده جهان عکس می‌گرفت.

کلمه‌ها یکی‌یکی از بله‌های عبارت بالا می‌رفتند، آنقدر بالا

که ناگهان همگی احساس کردم کتار پیر

مهربان ازل نشسته‌ایم و الا با اینها الساقی در

جان ما سماع می‌کند. یادم نمی‌شود:

گاهی خیره به سرزمین گوته صلیام را تا

شهر «کلن» پرت می‌کردم و رباعیات را

تلفنی برای هوشنگ ابتهاج زمزمه می‌شدم،

حافظه‌اش تمام گذشته را بی کسر نقطه‌ای

راوی بود و مسلط‌تر از دیروز حرف را آینه

کلام و روح می‌کرد.

۳ شب داشت با چکمه‌های تیرماهش روی تن خاکستری و ورم کرد شهر قدم می‌ریخت و نیمه بارانی نجیب، احساس مرا پر از طراوت روشن تکرار کرده بود. دست‌هایش را فشردم و مثل یک تکه رویای دور در سرزمین مه‌آلود خاطره فرود آمدم. باری گاهی که درون، خیس تشنگی می‌شود، هزار در را می‌توان در یک لیوان گنجاند و نوشید. راستش نمی‌دانم چرا همیشه این بیت استاد هوشنگ ابتهاج چون سایه‌ای در جان منظر من لب به نجوا باز می‌کند:

در جوانی کنار هم بودیم

چون جوانی مرا کنار گذاشت

تهران در آغوش پاییز ۱۳۸۶ قدم می‌ریخت و عصری

سرد با ردای غروب، روی نیمکت ثانیه‌ها نشسته بود. شب گلان ستاره‌ها را یکی‌یکی بر طاقچه آسمان می‌گذاشت، آنطرف‌تر مام روی شله‌های جهان ایستاده بود. با خانم «مهتا بردبار» چشم به راه بودیم تا دیدار، انتظار را خط بزند. یک ساعت تمام زمان کنار ما قدیم زد تا قطار قرار

از راه رسید و رو به آن خانه شاد متوقف شد. خانه‌ای که علیران کلمه آن را ایستگاه حرف و غزل می‌دانند، خانه‌ای کوچک با چند صندلی و چند میز و آدم‌هایی که زودتر از ما کنار سایه ازلی غزل نشسته بودند. آقای «محمد زهرایی» مدیر آراسته نگار انتشارات «کارنامه» و یکی، دو دوست دیگر کنار سایه، از چشمه نوش و رفتار تشنه کلمه‌ها می‌گفتند و می‌نوشیدند. نمایش سطرهای نایاب، عجیب در ما به شنیدن حکایت مشغول بود. دیدار با استاد هوشنگ ابتهاج، غزل باز ازلی روزگار، از طریق جان جان جان‌ها، دکتر «محمدرضا شفیع‌ی دککنی» صورت در معنا ریخت. باری استاد شفیع‌ی دککنی مردی مهربان‌تر از بوسه‌های باران که بی‌تردید تاریخ با تاج زرین زمان سر تعظیم جلوی او خم خواهد کرد. او را مثل تشنه‌ای در یان‌دیده بوسیدم، بوی عطر

دهمین جشن تصویر سال را نیز طراحی کرد. در پوستر دهمین جشن تصویر سال، «عباس کیارستمی» پوستر دهمین جشن تصویر سال و جشنواره فیلم تصویر را طراحی کرد. کیارستمی در ادامه طراحی پوسترهای دو دوره قبلی تصویر سال پوستر دهمین جشن تصویر سال را نیز طراحی کرد. در پوستر دهمین جشن تصویر سال، کیارستمی از تصاویر شرکت‌کنندگان در مراسم پایانی نهمین جشن تصویر سال که در محوطه بیرونی خانه هنرمندان ایران رویه‌روی دوربین ساسان توکل‌ی در مقابل زمینه

اکران

رونمایی از پوستر تصویر سال با طراحی «کیارستمی»

شرق: «عباس کیارستمی» پوستر دهمین جشن تصویر سال و جشنواره فیلم تصویر را طراحی کرد. کیارستمی در ادامه طراحی پوسترهای دو دوره قبلی تصویر سال پوستر دهمین جشن تصویر سال را نیز طراحی کرد. در پوستر دهمین جشن تصویر سال، کیارستمی از تصاویر شرکت‌کنندگان در مراسم پایانی نهمین جشن تصویر سال که در محوطه بیرونی خانه هنرمندان ایران رویه‌روی دوربین ساسان توکل‌ی در مقابل زمینه



استفاده‌قرار گیرند.